

اخطار سر دسته تروریستان به دولت افغانستان

در جریان همین هفته، وقتی گزارش مربوط به اخطاریه "سراج الدین حقانی"، سر دسته تروریستهای جنایتکار مقیم پاکستان را شنیدم، باور کنید نتوانستم خشم خودم را بحیث یک افغان وطنپرست و انسان با وجدان و صلح دوست، فرو خورم. اخطاریه چنین است: "دولت افغانستان در صورت اعدام زر عجم {قاتل چهل نفر افغان بیگناه در کابل بانک شهر جلال آباد}، مسوول عواقب بعدی آن خواهد بود..."

این سر دسته ی تروریستهای پاکستانی در اخطاریه اش علاوه میکند که: "زر عجم" غیر نظامیان را نکشته است، بلکه کشته شده گان در این حمله، نظامیانی بودند که لباس غیر نظامی بر تن داشتند.

حال، شما خواننده های عزیز میتوانید در اطراف اصل اخطاریه علیه دولت حامد کرزی، استدلال غیر انسانی و بی حیایی از حد فزون یک اجنت (آی اس آی) در قبال قتل عام مردم ما و همچنان، قانون شکنی، تجاوز، زور گویی و ردالت تروریسهای خونریز در روزگار ما ببینید. این اخطاریه که به ذات خودش بسیار ننگین، نادر و تکان دهنده است، اگر از یکطرف بار دیگر دست مقامات پاکستانی در صدور تروریسم برضد جان و مال مردم افغانستان را به وضوح ثابت میسازد، از سوی دیگر، ضعف وسستی و کرنش و سازش ضد مردمی دولت حامد کرزی در برابر دشمنان سوگند خورده مردم را نیز به نمایش میگذارد. یا بعباره ی دیگر، زر عجم نام، قاتل شناخته شده و مشهودی که خود میگوید "از کشتن افغانها لذت میبرده"، از وزیرستان شمالی به دستور همین "سراج الدین حقانی" و با همکاری تنگاتنگ شبکه ی استخبارات نظامی پاکستان وارد جلال آباد شده و با استفاده از سلاح دست داشته اش، به تعداد چهل تن از هموطنان عزیز ما را (ولو نظامیان بدون یونیفورم)، پیش چشم عامه به نابودی میکشاند و حدود هفتاد تن دیگر را زخمی میسازد، چنانکه فلم مستند آنرا مردم ما و مردم جهان هم تماشا کردند، حامی اخطار دهنده یی مانند "سراج الدین حقانی" و افسران سازمان استخبارات پاکستان دارد. حال که مقامات قضایی افغانستان حکم اعدام چنین قاتل خون آشام را صادر کرده اند، "حقانی" تروریست تلاش بخرچ میدهد تا قاتل فرستاده اش را از مرگ ننگین نجات دهد.

هرچند گزارشات روز های اخیر افشا کردند که گویا قاتل، در محوطه ی زندان پلچرخ اعدام شده، ولی هنوز مردم افغانستان با این موضوع، با شک و تردید بر خورد میکنند؛ زیرا میدانند که حامد کرزی در برابر مقامات پاکستانی و گروه تروریستی طالبان، ملاحظات خاص قومی، زبانی و سیاسی دارد. در عین حال، مردم افغانستان از مدتیست تماشا گر رفت و آمد های مشکوک رهبران پاکستانی به افغانستان و دیدنها و شنافتن های غیر شفاف و معامله گرانه ی کرزی و همراهانش به پاکستان و همچنان، ژست های ملانصرالدینی و اظهارات تند روز های اخیر موصوف علیه غربی ها و بخصوص امریکا، جریان مذاکرات مقامات امریکایی با گروه تروریستی طالبان که اخیراً افشا گردید و حتا رقابت های جانب دولت کرزی با امریکایی ها بر سر پیشبرد این مذاکرات، همه و

همه باعث شده اند که مردم افغانستان سایه ی شوم سیاسی دیگری را بالای سر خویش ببینند و سرنوشت آینده ی خود و مملکت خود را باز هم در عمق تیره گیها و خیانتها جست و جو نمایند.

آنچه بیشتر از همه، مایه ی نگرانی و ناراحتی ملت افغانستان شد، اظهارات اخیر " هنری کسینجر" سابق وزیر امور خارجه ی امریکا و برخی از مقامات دیگر آن کشور پیرامون خروج سربازان امریکایی از افغانستان و واگذاری جنوب کشور به گروه طالبان بود که این، بالذات طرح تجزیه ی میهن ما به شمال و جنوب را یکبار دیگر برملا میسازد. هرگاه این طرح انگلیسی - امریکایی را بگونه ی جدی مورد توجه قرار دهیم، باید بار دیگر بیفزاییم که آنهمه هنگامه سازی، تبلیغات دامنه دار، جنگهای زرگری، تقویت اسرار آمیز گروه طالبان در منطقه و تداوم کشتار و انفجار و انتحار و نا امنی، ظرف ده سال در افغانستان، دقیقاً بخاطر به ثمر رسانیدن همین طرح تجزیه و تقسیم کشور ما بوده است. اگرچه اظهارات اخیر " کسینجر" پیرامون سرنوشت جغرافیایی افغانستان کاملاً تازه هم نیست، چرا که قبلاً شخصیت های مهم دیگری هم از جانب ایالات متحده، چنین حق بخشی ها را پیشنهاد کرده بودند و اما هنری کسینجر هنوز هم مانند " برژنسکی"، از جمله ی پالیسی سازان امریکا به شمار میرود که بایستی برگفته هایش مکث نمود.

نظرو تحلیل دیگران هرچه باشد، به اعتقاد من، تقسیم افغانستان به شمال و جنوب، (هرگاه عملی شود)، در نهایت امر، به سود پاکستان تمام خواهد شد. یعنی این، همان سیاست های خانه خرابکن حکومت پاکستان و حامی بزرگ آن (انگلستان) است که از چندین سال بدینسو ادامه داشته و پیوسته به پیروزی میرسد؛ زیرا این کشور نو تأسیس، در واقع، پایگاه فکری، سیاسی، نظامی و تخته خیز استراتژیک بریتانیا و ایالات متحده ی امریکا است که هر دو کشور به آن اشد نیاز دارند. شاید تحلیلگرانی باشند که بگویند، تجزیه ی افغانستان، تجزیه ی پاکستان را نیز در قبال خواهد داشت. اما، باید پذیرفت که پاکستان با برخورداری از یک ارتش نیم ملیونی تا بدندان مسلح، دستگاه قوی و مجهز استخباراتی، دولت مرکزی مقتدر، برخورداری از حمایت های بیدریغ مالی و نظامی عربستان سعودی، چین، انگلستان و امریکا، داشتن اقتصاد بهتر نسبت به افغانستان و عدم ورشکسته گی های نظامی و اداری، در اختیار داشتن گروه های تروریستی مانند طالبان، لشکر طیبه، جیش محمد، انصار المجاهدین، مجاهدین کشمیری و بخشهایی از نیروی القاعده که همه تمرین دیده و مجهز با سلاح و اعتقاد مذهبی قوی هستند و ده ها عامل دیگر، حکومت مداران پاکستانی، برخلاف سالهای 1976 میلادی، هیچ گونه تجزیه فزیکتی - جغرافیایی را تحمل نخواهند کرد. بلکه این، افغانستان جنگزده، ضعیف و ناتوان با حکومت مفسد و مافیای قدرت و خیانت خواهد بود که در نتیجه ی چنین بازی خطرناک استعماری بازنده میگردد.

وقتی می بینیم خواستها و برنامه های سیاسی - نظامی ضد افغانی سران حکومتی پاکستان قدم به قدم از سوی قدرت های بزرگ غربی، بخصوص از طرف مقامات انگلیس و امریکا به سوی پیروزی رانده میشود، مادامکه ملاحظه میگردد، مثلاً جنرال حمید گل پاکستانی به نماینده گی از گروه طالبان و حتا به کفالت ملامر، با صراحت، بدون ملاحظه و ترس اظهار نظر کرده میگوید " امریکا باید مستقیماً با ملامر مذاکره کند"، " طالبان برمیگردند و پیروز میشوند" و ...، آنگاه که جنرال پرویز مشرف در تمام دوران حاکمیتش در پاکستان، بخاطر به قدرت رسیدن به اصطلاح " پشتون های اکثریت" در افغانستان اشک تمساح ریخت، وقتی ملاحظه شد که ظرف ده سال تمام، حتا درب یک مدرسه ی ترورست ساز پاکستانی را مسدود نکردند، وقتی صد ها تروریست و قاتل مسلم مردم

بیگانه افغانستان از زندان ها آزاد ساخته شده و هنوز هم شامل الطاف "برادرانه" ی آقای کرزی میشوند و اسم صد های دیگر آن از لیست سیاه سازمان ملل حذف میشود و ده ها و صدها سازش و پذیرش دیگر دیده و شنیده میشود، دیگر هیچ شک و تردیدی راجع به برنامه های توطئه آمیز استعماری، جهانکشایانه و تجزیه کننده ی اشغالگران و همسایه های نا جوانمرد افغانستان باقی نمی ماند. علاوه از اینکه تجزیه ی افغانستان به شمال و جنوب، به فیصدی زیاد به نفع جانب پاکستان تمام خواهد شد، در عین حال، به سود برنامه های روسیه هم خواهد انجامید که بحث جداگانه یی را ایجاب میکند. فراموش نکنیم که روسیه بخاطر حفاظت از سرحدات جنوبی اش، استخلاص از شر امریکا و انگلیس از طریق خاک پاکستان، نخستین طراح تجزیه افغانستان در سالهای هفتاد و هشتاد سده پیشتر بود. پس، احتمال دارد اقدامات تجزیه طلبانه ی افغانستان، بصورت مخفیانه از صحنه مقامات کرملین نیز گذشتانده شده باشد. رژیم آخوندی ایران که از مدتهاست زیر نام " احیای حوزه تاریخی - فرهنگی"، عزم نفوذ در کشورهای افغانستان و تاجکستان ویا ماورالنهر قدیم را داشته است، در عین حال، ایجاد و استحکام " سازمان همکاریهای شانکهای" در بنا گوش افغانستان را هم بخاطر مقابله با " شیطان بزرگ"، به نفع خویش می انگارد، میتواند در پرتو یک تبانی خاص سیاسی و اقتصادی با هند و پاکستان، چنین تجزیه را که در بخش جنوب شرقی، مثلاً با پشتونهای سنی مذهب هم مرز گردد، بپذیرد، و بالمقابل، غنایم سیاسی عظیمی را در شمال یا همان " حوزه فرهنگی" مورد نظر بدست آورد.

بهر حال، اگر از یکطرف خروج نیروهای اشغالگر غربی از افغانستان، بخشی از خواسته های ملی مردم افغانستان را تشکیل میدهد، از سوی دیگر در خلایی که از عدم حضور این نیروها ایجاد میشود، در حالیکه نه ارتش منظم ملی که مدافع حاکمیت ملی افغانستان شده بتواند وجود خواهد داشت، نه الترینف سیاسی مردمی که بتواند اداره و رهبری کشور را بعهده بگیرد و نه هم وحدت ملی و قومی و تشکل منظم روشنفکرانه سراغ میگردد. بدون تردید، هرج و مرج و تفنگ بازی و خونریزی دیگری بوجود خواهد آمد که در این صورت، بیگانه های مغرض یکبار دیگر در کنار جناح های دلخواه خود شان خواهند ایستاد و نتیجه ی آن، باز هم تکه و پارچه شدن سرزمین خون گرفته ی افغانستان و کشتار گسترده تر مردمان آن خواهد بود. چون ایالات متحده ی امریکا و متحد نزدیک آن (انگلستان) در نظر دارند، پایگاه های نظامی دایمی در این کشور داشته باشند، پس، غالباً میخواهند، در صورتیکه دگر دیسی مخالفت کننده یا منافع شونده دیگری صورت نپذیرد، زمینه را از طریق بخشیدن مناطق جنوب به گروه مسلح طالبان مساعد ساخته و در از آن، بقا و امنیت آینده ی پایگاه های شان را تضمین نماید. بقول حافظ که فرموده بود:

(اگر آن تُرک شیرازی بدست آرد دل ما را

به خال هندو یش بخشم سمرقند و بخارا را)

هموطنان گرامی! زادگاه پدران ما در پرتگاه نابودی قرار گرفته و هر لحظه یی از زمان برای باشنده گانش حساس و مهم میباشد. هرگاه قرار باشد در قبال مادر میهن احساس مسولیت تاریخی و افغانی و وجدانی داشته باشیم، باید هرچه زودتر دست ها و گام ها و فریاد ها را یکی کنیم تا جنبشی مثبت و نجات بخش به راه بیفتد، تا مردمان ما تکان بخورند، تا خلق جهان به داد ما برسند و بر داعیه ی برحق ما توجه کنند. تا دیر نشده باید بجنبیم و بخود آییم. (پایان)